

پژوهشهای حقوقی

شماره ۴

هزار و سیصد و هشتاد و دو - نیمسال دوم

مقالات

- محاکمه «صدام» و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی
- رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سکّوهای نفتی: دیپلماسی قضائی در دادرسی بین‌المللی
- مشروعیت ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه
- آژانس چند جانبه تضمین سرمایه‌گذاری (میگا) و استانداردهای سرمایه‌گذاری خارجی
- بررسی امکان اعمال اصل ممنوعیت اعاده در مواجهه با حرکات گسترده آوارگان جنگی
- ماهیت حقوقی ضمانت نامه‌های بانکی در ایران

موضوع ویژه: حقوق بین‌الملل و تحکیم امنیت انمی

- ارزیابی تحکیم امنیت هسته‌ای و نظام عدم گسترش با معیار حقوق بین‌الملل عرفی
- سلاح‌های هسته‌ای، نقطه تلاقی حقوق توسل به زور و حقوق بشردوستانه بین‌المللی
- در پرتو رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۹۶)
- جایگاه اجرای موقت پروتکل الحاقی معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای در حقوق عمومی ایران
- حمایت از تأسیسات هسته‌ای در درگیری‌های مسلحانه

نقد و معرفی

- رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور (مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲) در خصوص رسیدگی به دعوای اعسار قبل از حبس: گامی به سوی تطبیق قانون داخلی با تعهد بین‌المللی





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44785.html

رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سکوهای نفتی: دیپلماسی قضائی در دادرسی بین‌المللی

دکتر سید جمال سیفی*

چکیده: در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ بعد از یازده سال از تاریخ اقامه دعوی، سرانجام رأی نهایی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سکوهای نفتی میان ایران و ایالات متحده امریکا صادر شد. دیوان در رأی خود حملات امریکا به سکوهای نفتی ایران در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را مخل آزادی تجارت میان سرزمین‌های دو دولت ندانسته و در نتیجه آن را ناقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت میان ایران و ایالات متحده نشناخت. بدین لحاظ، دیوان دعوی غرامت از جانب ایران را نپذیرفت.

با این حال دیوان حملات ایالات متحده به سکوهای نفتی ایران را از نقطه نظر بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت و در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل راجع به استفاده از زور اقدامی موجه برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی امریکا نشناخت و در نتیجه تلویحاً آن را به منزله استفاده غیرقانونی از زور دانست، هر چند که بنا به توضیح بالا دعوی غرامت ایران را نیز وارد ندانست. دیوان همچنین دعوی متقابل امریکا را در مورد حملات ایران به کشتی‌های امریکایی در خلیج فارس در واپسین روزهای جنگ ایران و عراق و اختلال در آزادی تجارت بین سرزمین دو کشور را از نقطه نظر بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت وارد ندانست و ایالات متحده را مستحق دریافت غرامت نشناخت.

هرچند رأی نهایی دیوان انتظارات رسمی حقوقی هیچ‌یک از طرف‌های

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، وکیل پایه یک دادگستری

پرونده را برآورده نساخت، اما دیپلماسی قضائی دیوان در چارچوب کلیت نظام بین‌المللی معنا می‌یابد و در پرتو ضرورت تأکید بر قواعد حقوق بین‌الملل و نقش آن‌ها در تحکیم صلح و امنیت جهانی قابل درک می‌باشد. به علاوه، رأی دیوان حاوی بدعت‌هایی در دادرسی بین‌المللی و موجب طرح سؤال‌هایی در این ارتباط است. خصوصاً اعتبار و اثر حقوقی رأی دیوان در مورد عدم انطباق حملات ایالات متحد با معاذیر بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت شایسته مطالعه بیشتر و جداگانه است.

کلیدواژه‌ها: دادرسی بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، دیوان دادگستری بین‌المللی، قضیه سکوه‌های نفتی، دیپلماسی قضائی

مقدمه

بعد از انتظاری طولانی سرانجام رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در ماهیت قضیه سکوه‌های نفتی میان ایران و امریکا در تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ صادر شد. رأی دیوان از جهاتی غیرمنتظره، و از بسیاری جهات دارای نکاتی درخور تأمل است. در این مقال رأی دیوان را از نقطه نظر نقش دیوان در دادرسی بین‌المللی، مورد نقل، شرح و نقد کوتاه قرار می‌دهیم. ارزیابی این رأی از منظر خواسته و انتظارات ایران از طرح دعوی و بررسی آثار مذکور دو موضوع حائز اهمیت دیگرند که انجام آن را به فرصت‌های آتی واگذار می‌کنیم.

۱. گردش کار

در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۹۲ میلادی دولت جمهوری اسلامی ایران دادخواستی علیه دولت ایالات متحد امریکا به دیوان دادگستری بین‌المللی تسلیم نمود.^۱ موضوع دادخواهی ایران عبارت بود از حملات نیروی دریایی ایالات متحد به سکوه‌های نفتی دریایی ایران در خلیج فارس و انهدام آن‌ها. این حملات نسبت به سکوه‌های رشادت (رستم) و رسالت (رخش) در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و نسبت به سکوه‌های

^۱ دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ در قضیه سکوه‌های نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحد امریکا)، ص ۷.

نصر (سیری) و سلمان (ساسان) در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ و در جریان جنگ ایران و عراق و حوادث موسوم به جنگ نفتکش‌ها واقع شده بود.^۲

به نظر می‌رسد که فقدان مبانی صلاحیتی مناسب مانع از آن بوده که دولت ایران بتواند دعوی خود را مستقیماً به عنوان استفاده غیرقانونی از زور و نقض حقوق بین‌الملل عام و یا منشور ملل متحد مطرح نماید و بنابراین آن را به عنوان نقض عهدنامه مودت بین ایران و ایالات متحد^۳ در دیوان مطرح ساخته است.^۴ استناد ایران به عهدنامه مودت بین ایران و ایالات متحد از این‌روست که حملات ایالات متحد در عین حال می‌تواند ناقض بعضی مفاد عهدنامه مودت تلقی گردد، که امکان ارجاع اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای آن به دیوان پیش‌بینی شده است. به ویژه، ایران استدلال می‌کرد که حملات ایالات متحد به سکوهای نفتی ایرانی ناقض ماده ۱، بند ۱ ماده ۴ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت است.^۵ ماده ۱ عهدنامه مودت می‌گوید که «بین ایران و ایالات متحد امریکا صلح استوار و پایدار، و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود». بند ۱ ماده ۴ همان عهدنامه مقرر می‌دارد که هر یک از متعاهدین نسبت به اتباع و شرکت‌های طرف متعاقد دیگر و اموال ایشان رفتار منصفانه و عادلانه مرعی خواهد داشت. بند ۱ ماده ۱۰ مقرر می‌نماید که «بین قلمروهای طرفین

^۲ همان، صص ۱۶-۱۸.

^۳ عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحد امریکا، مصوب ۱۳۳۵/۸/۱۹ (۱۹۵۵ میلادی).

^۴ فاصله زمانی حدوداً چهار سال بین وقوع حمله و طرح دعوی در دیوان نیز حاکی از جست‌وجوی ایران برای یافتن مبنای صلاحیتی مناسب در طرح دعوی است.

^۵ دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ در قضیه سکوهای نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحد امریکا)، رأی راجع به ایرادات مقدماتی و صلاحیت، صفحات ۴ تا ۷. با توجه به مبنای صلاحیتی مذکور معلوم نیست که دولت ایران در دادخواست خود بر اساس چه مستند صلاحیتی دعوی نقض حقوق بین‌الملل عام را علاوه بر نقض معاهده مودت مطرح نموده بود. با توجه به اشکالی که از نظر صلاحیتی در رسیدگی به این مطلب وجود داشت و در جریان رسیدگی به صلاحیت از سوی قضات دیوان یادآوری گردید، دولت ایران پذیرفت که دعوی نقض حقوق بین‌الملل عام راساً مورد درخواست ایران نیست و تنها جهت شناخت محتوی و دامنه تعهدات ناشی از عهدنامه مودت مورد استناد قرار گرفته است (بندهای ۱۲ و ۱۳ رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶).

معظمین متعاهدین آزادی تجارت و دریانوردی برقرار خواهد بود». گفتنی است که به موجب بند ۱ «د» از ماده ۲۰ همان سند، عهدنامه مذکور مانع «اقدامات لازم جهت ایفا تعهدات هریک از طرف‌های متعاقد برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی یا جهت حفظ منافع امنیتی اساسی خود نخواهد بود». در عین حال، به موجب بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه، دیوان دادگستری بین‌المللی به عنوان مرجع حل اختلافات راجع به تفسیر و اجرای عهدنامه مودت پیش‌بینی شده است.^۶

به بیان دیگر، دولت ایران استدلال کرد که ماده ۱ عهدنامه مودت در سایه موضوع و هدف معاهده مفهوماً استفاده از زور در روابط دوجانبه را منع می‌کند و در نتیجه حملات ایالات متحد به سکوهای نفتی ایران با تعهد ناشی از آن مغایرت دارد. در عین حال حسب ادعای دولت ایران حملات مذکور به موجب بند ۱ ماده ۴ ایراد زیان به حقوق یک شرکت ایرانی (شرکت ملی نفت ایران) تلقی می‌شود و همچنین محلّ آزادی تجارت بین قلمرو دو دولت (بند ۱ ماده ۱۰) نیز می‌باشد.

دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ میلادی اعلام کرد که: ماده ۱ معاهده مودت را نمی‌توان مشخصاً در حکم ممنوعیت استفاده از زور شناخت و بنابراین دعوی ایران راجع به حملات ایالات متحد به سکوهای نفتی ایران را نمی‌توان در قالب ماده ۱ مورد رسیدگی قرار داد. هر چند که روح ماده ۱ می‌تواند در تفسیر مواد دیگر مؤثر واقع شود.^۷ دیوان همچنین استناد ایران به بند ۱ ماده ۴ عهدنامه مودت را رد کرد و استدلال نمود که مفاد بند مذکور نمی‌تواند به اقداماتی از قبیل آنچه که موضوع شکایت ایران است، یعنی اقدامات نظامی و حمله به سکوهای نفتی تسری یابد.^۸ بنابراین، دیوان تنها یک مورد از مبانی صلاحیتی مورد استناد ایران را وارد دانسته و پذیرفت که اقدامات و حملات موضوع شکایت

^۶ متن فارسی بند ۲ ماده ۲۱ می‌گوید: «هر اختلاف بین طرفین معظمین متعاهدین در مورد تفسیر یا اجرای عهدنامه که از طریق دیپلماسی به نحو رضایت‌بخش فیصله نیابد به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع خواهد شد مگر اینکه طرفین معظمین متعاهدین موافقت کنند که اختلاف به وسایل صلح‌جویانه دیگری حل شود».

^۷ دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶....، بندهای ۲۴ تا ۳۱.

^۸ همان، بند ۳۶.

ایران می‌تواند به استناد بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت، یعنی از دریچه اخلال در آزادی تجارت بین قلمرو دو دولت مورد رسیدگی قرار گیرد.^۹ به این ترتیب در مرحله ماهیت، رسیدگی دیوان به این موضوع محدود گردید که آیا حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی ایرانی در خلیج فارس مخل آزادی تجارت موضوع بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت می‌باشد یا خیر. در نتیجه، هر چند رسیدگی بالاصاله به کیفیت اقدامات و حملات ایالات متحد در چارچوب ممنوعیت استفاده از زور مستفی گردید (موضوعی که به نظر انگیزه واقعی ایران از طرح دعوی بود) دولت ایران هنوز می‌توانست امیدوار باشد که در سایه دفاعیاتی که ایالات متحد برای مجاز شمردن حملات خود به کار خواهد بست و طی آن به معاذیری مانند دفاع مشروع خواهد پرداخت، مقوله مشروعیت استفاده از زور به طور غیرمستقیم مورد رسیدگی دیوان قرار گیرد.^{۱۰} بنابراین، بدیهی بود که به جهت اثبات عدم مشروعیت اقدامات و حملات ایالات متحد، که در عین حال مخل آزادی تجارت موضوع بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت است، دولت ایران مباحث زیادی را به اثبات غیرقانونی بودن حملات ایالات متحد در استفاده از زور اختصاص دهد. در حقیقت، با توجه به مبنای صلاحیت دیوان استفاده از زور نه به طور مستقیم و بالاصاله، بلکه به طور غیرمستقیم و به عنوان اقدامی مخل آزادی تجارت حائز اهمیت گردید، که اثبات مشروعیت آن به عنوان یک اقدام دفاع از خود در چارچوب قواعد استفاده از زور می‌توانست سرنوشت تصمیم در مورد اخلال در آزادی تجارت را نیز رقم بزند.

پس از اینکه معلوم شد رسیدگی در ماهیت به شرح فوق ادامه خواهد داشت، ایالات متحد امریکا هم به نوبه خود در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۹۷ میلادی دعوی متقابلی تسلیم دیوان نمود که به موجب آن حملات ایران به کشتی‌های امریکایی و مین‌گذاری در خلیج فارس را مغایر حقوق بین‌الملل دانسته و نه تنها اقدامات مذکور را توجیه‌کننده حملات خود به سکوه‌های نفتی تحت عنوان دفاع مشروع برشمرد،

^۹ همان، بندهای ۳۷ تا ۵۳.

^{۱۰} دکتر سیدجمال سیفی، «تأملی بر دعوی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی»، مجله پژوهشهای حقوقی، بهار - تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳، صص ۴۶-۳۱.

بلکه مدعی شد که اقدامات ایران مخل آزادی تجارت و دریانوردی به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت نیز بوده است و بدین ترتیب حقوق ایالات متحد را به موجب بند مذکور نقض نموده است.^{۱۱}

پس از مبادله لوائح، رسیدگی به ماهیت قضیه از ۱۷ فوریه تا ۷ مارس ۲۰۰۳ صورت گرفت و متعاقب آن در تاریخ ۶ نوامبر سال ۲۰۰۳ دیوان رأی خود را در ماهیت قضیه صادر نمود.

۲. نقل و شرح رأی دیوان

رسیدگی به یک دعوی و همچنین تحلیل حقوقی آن مستلزم تفکیک و شناخت ادله مثبت دعوی از ادله مسقط دعوی است، که حسب مورد از سوی خواهان و خوانده ارائه می‌شوند.^{۱۲} در زیر رأی دیوان با رعایت تفکیک مذکور نسبت به دعوی اصلی^{۱۳} و خطوط بارز ادله مطروحه در آن، که ضمناً از رأی دیوان استنباط می‌گردد، مورد نقل و شرح قرار می‌دهیم:

یکم - ادله مثبت دعوی

دولت ایران برای اثبات نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت از جانب ایالات متحد آمریکا استدلال می‌نمود که حملات این کشور به سکوهای نفتی متوجه تسهیلات تجاری بوده و در محدوده حمایت بند ۱ ماده ۱۰ قرار می‌گیرد و اینکه در نتیجه این حملات فعالیت عادی سکوهای نفتی متوقف و قطع شده است و بنابراین

^{۱۱} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، ص ۶ و بندهای ۱۰۱ تا ۱۲۴.
^{۱۲} در اینجا، منظور ما از «ادله» تنها دلایل موضوعی نیست و استدلالات حکمی را هم شامل می‌شود. عبارات «مثبت» و «مسقط» نیز به این منظور به کار برده شده‌اند، که آیا در جهت اثبات دعوی مطرح شده‌اند یا در جهت انکار و رد آن و نه اینکه حتماً چنین اثری در این دعوی دارند.
^{۱۳} همان‌طور که گفته شد و نیز صریحاً مورد تأکید دیوان قرار گرفته است (بند ۲۱ رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳) باید همواره در نظر داشت که دعوی در این قضیه عبارت است «نقض عهدنامه مودت» و رسیدگی به مسائلی مانند دفاع مشروع که تنها از دریچه رسیدگی به دفاعیات و معاذیر خوانده در توجیه اقدام خود در عدم رعایت عهدنامه مطرح می‌شود.

امکان انتفاع ایران از آزادی تجارت مورد تضمین آن بند را از بین برده است.^{۱۴} بنابراین، و با عنایت به مفاد بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت، دیوان دادگستری بین‌المللی برای تصمیم‌گیری نسبت به دعوی اصلی باید به این سؤالات پاسخ می‌داد که آیا حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی ایرانی:

- متوجه تسهیلات تجاری بوده است و در محدوده حمایت از تجارت موضوع بند ۱ ماده ۱۰ قرار می‌گیرد؛

- در نتیجه حملات مذکور فعالیت عادی سکوه‌های نفتی متوقف و منجر به قطع تجارت نفت از آنها شده است؛

در نتیجه قطع تولید و تجارت نفت از آن سکوها به آزادی تجارت بین سرزمین‌های دودولت خلل وارد شده است؛

- و در نتیجه امکان انتفاع ایران از آزادی تجارت مورد تضمین بند ۱ ماده ۱۰ از بین رفته است یا خیر؟

به بیان دیگر، برای اثبات دعوی اصلی باید احراز می‌شد که فعالیت سکوه‌های نفتی ماهیتی تجاری داشته و در نتیجه حملات ایالات متحد در کار آنها وقفه ایجاد شده و این وقفه موجب اخلال در آزادی تجارت بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد شده است.

الف - ماهیت تجاری فعالیت سکوه‌های نفتی ایرانی از نقطه نظر بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت

در رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ دیوان بر رأی صلاحیتی چند سال پیش خود در قضیه صحه گذاشت که مراد از «تجارت» (commerce) در بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت تجارت به مفهوم وسیع آن است و نه تنها محدود به تجارت دریایی و یا صرف اقدام به خرید و فروش نیست، بلکه شامل فعالیت‌های تجاری به طور کلی می‌گردد و

^{۱۴} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، بند ۷۹.

به فعالیت‌های جنبی مرتبط با تجارت نیز تسری می‌یابد.^{۱۵}

در جریان انطباق مصداق با حکم فوق، دیوان همچنین بر رأی صلاحیتی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ صحه گذاشت که تولید نفت، که بخش حیاتی اقتصاد ایران است، رکن مهمی از تجارت خارجی این کشور را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، طی رأی صلاحیتی مذکور دیوان پذیرفته بود که با توجه به اینکه بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت آزادی تجارت را مورد حمایت قرار می‌دهد، اقداماتی که انهدام سکوها و انهدام «کالای صادراتی» یا «نهایتاً صادراتی» را در پی داشته است، امکان اخلال در آزادی مذکور را دارد.^{۱۶} به بیان دیگر دیوان پذیرفت که انهدام سکوها و اخلال در فعالیت آن‌ها می‌تواند اخلال در آزادی تجارت تلقی گردد. از این نقطه نظر و با توجه به حقوق حاکمیتی‌ای که یک کشور بر فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی خود دارد، تسهیلات تجاری واقع در آن مناطق همانند تسهیلات تجاری واقع در سرزمین و دریای سرزمینی در محدوده حمایت بند ۱ ماده ۱۰ قرار می‌گیرند و ایرادی که ایالات متحد از این حیث مطرح ساخته، وارد نیست.^{۱۷}

با توجه به تفسیر موسع از مفهوم تجارت، دیوان استدلال ایران را پذیرفت که اخلال در آزادی تجارت نه تنها انهدام کالای تجاری موضوع صادرات، بلکه اعمالی را که در حمل و نقل و انبار نمودن کالای صادراتی خلل وارد کند، شامل می‌شود. در نتیجه، با عنایت به فعالیت سکوهای نفتی که عبارت از بهره‌برداری تجاری منابع طبیعی است و شامل فعالیت‌های تجاری و اقتصادی، از جمله تولید نفت، ذخیره‌سازی و حمل آن می‌شود، اعمالی که محل حمل و انبار کردن کالای صادراتی باشد نیز به منزله اخلال در آزادی تجارت تلقی می‌گردد.^{۱۸} به طور کلی دیوان پذیرفت که فعالیت سکوها را باید «تجاری» تلقی نمود، لیکن مداخله در فعالیت

۱۵ همان، بند ۸۰ و دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶.... بند ۴۹.

۱۶ دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳.... بند ۸۳ و دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶.... بندهای ۵۰ و ۵۱.

۱۷ دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳.... بند ۸۲.

۱۸ همان، بند ۸۶.

سکوها به خودی خود به منزله اخلال در آزادی تجارت بین سرزمین دو کشور نیست.^{۱۹} موضوع اخیر باید جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد.

در جریان احراز ماهیت تجاری فعالیت سکوها دیوان با ایراد مهمی از سوی ایالات متحد آمریکا مواجه بود. این دولت ادعا می‌نمود که نیروهای نظامی ایرانی در سکوهاى نفتى مستقر بوده و در حمله به کشتی‌های نفتکش امریکایی و غیره در خلیج فارس دخالت داشتند. در سایه این ادعا ایالات متحد استدلال می‌کرد که تضمین آزادی تجارت در بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه نمی‌تواند اقدامات نظامی دولت ایران را پشت آن تضمینات پنهان کند.^{۲۰} به بیان دیگر ایالات متحد استدلال می‌کرد که با توجه به استقرار نیروهای نظامی ایرانی در سکوها برای حمله به کشتی‌های نفتکش امریکایی و بی‌طرف، سکوهاى مذکور ماهیت تجاری خود را از دست داده‌اند و ماهیت نظامی یافته‌اند و در نتیجه مشمول تضمین بند ۱ ماده ۱۰ نمی‌گردند. این ادعای ایالات متحد بسیار در خور توجه بوده و در صورت صحت و اثبات توانست احراز ماهیت تجاری سکوها را دچار اشکال نماید. دیوان استدلال نمود که ایالات متحد نتوانسته ثابت نماید که حضور محدود نظامی ایران در سکوها ماهیت تجاری آن‌ها را تغییر داده و آن‌ها را تبدیل به تأسیسات نظامی نموده است. در نتیجه، سکوهاى نفتى کماکان ماهیت تجاری دارند و مشمول تضمینات بند ۱

^{۱۹} همان، بند ۸۶

^{۲۰} همان، بند ۸۵

ممکن است این سؤال برای خواننده مطرح شود که از نظر قانونی بودن استفاده از زور، چه تفاوتی دارد که محلی که مورد حمله قرار می‌گیرد (هرچند به بهانه واهی دفاع مشروع) نظامی باشد یا تجاری. شایان ذکر است که ایالات متحد استقرار نیروهای نظامی ایرانی در سکوهاى نفتى را از آن جهت که در بند ۸۵ رأی مورد بررسی دیوان قرار گرفته است، از منظر تغییر ماهیت فعالیت تجاری آن‌ها به فعالیت‌های نظامی مطرح می‌ساخت و در نتیجه می‌خواست بگوید که فعالیت تجاری مورد حمله قرار نگرفته است تا آزادی تجارت مورد اخلال واقع شده باشد. البته ایالات متحد ادعای استقرار نیروهای نظامی ایرانی را در قالب بسیار مهم دیگری هم مطرح می‌ساخت و آن عبارت از این بود که با توجه به استقرار نیروهای نظامی حمله‌کننده و یا کمک‌کننده به نیروهای حمله‌کننده به کشتی‌های امریکایی و بی‌طرف در آن سکوها، انهدام سکوهاى مذکور پاسخی در جهت دفع حملات از آن و متناسب با آن حملات بوده است. این نکته را به طور جداگانه در ذیل و در هنگام بحث دفاع مشروع مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ماده ۱۰ می‌گردند.^{۲۱}

ب - قطع تجارت نفت و یا اخلال در آن در نتیجه حملات ایالات متحد به سکوهای نفتی

از نقطه نظر موضوعی، در بررسی تأثیر حملات ایالات متحد به سکوهای نفتی ایران به منظور احراز اخلال در «آزادی تجارت» به مفهومی که در بند الف در بالا مشروح افتاد، دیوان دادگستری بین‌المللی باید به دو سؤال پاسخ می‌گفت: نخست اینکه آیا ایالات متحد اعمالی مرتکب شده که انهدام کالای صادراتی را در پی داشته است؟ دوم اینکه آیا ایالات متحد اعمالی انجام داده که قابلیت اخلال در حمل و نقل و انبار کردن کالای «نهایتاً صادراتی» را داشته است؟ ایالات متحد استدلال می‌کرد که حملات وی به سکوها، ماده نفت را منهدم نکرده است. دیگر اینکه این سکوها در کار تولید کالای صادراتی نبوده‌اند، برای اینکه نفت استخراجی از سکوهای مورد حمله چه در زمان ورود به سکوها و چه در زمان خروج از سکوها در شکلی قابل صدور نبوده و برای صدور امن باید در جای دیگر مشمول فرآیند جداسازی گاز، سولفور هیدروژن و آب می‌شده است.^{۲۲} ایران می‌گفت که استدلال ایالات متحد گمراه‌کننده است، زیرا سؤال اصلی این است که آیا کالای مذکور نهایتاً صادراتی بوده است یا خیر. علاوه بر آن، تجهیزات فرآیند جداسازی اولیه در سکوها قرار داشته که در اثر حمله نابود شده است.^{۲۳} دیوان اعلام داشت که انبار کردن نفت در اثر حمله به سکوها متأثر نشد، لیکن در حمل و نقل آن اخلال ایجاد شد زیرا که نفت پمپاژ شده از سکوهای مورد حمله در اکتبر ۱۹۸۷ از طریق خط لوله زیر دریایی به ترمینال نفتی جزیره لاوان و سکوی سلمان متصل بود و سکوی اخیر نیز که در آوریل ۱۹۸۸ مورد حمله قرار گرفت با

^{۲۱} همان، بند ۸۵

^{۲۲} همان، بند ۸۷

^{۲۳} همان. البته دولت ایران پذیرفت که فرآیند اولیه مذکور، نفت را قابل صدور نمی‌ساخته است.

ترمینال جزیره لاوان اتصال داشت.^{۲۴} این وضعیت در مورد سکوی نفتی نصر هم صادق بود. به طور کلی، دیوان استدلال ایالات متحد را رد کرد و اظهار نظر نمود که: «هنگامی که دولتی وسایل تولید و حمل و نقل کالای «نهایتاً صادراتی» دولت دیگر، و یا وسایل جنبی یا مرتبط با چنان تولید یا حمل و نقل کالای «نهایتاً صادراتی» وی را نابود می‌کند، اصولاً اخلال در آزادی تجارت بین‌المللی تحقق یافته است. با نابودی سکوها که فعالیت آن‌ها عموماً و مشخصاً تولید و حمل و نقل نفت بوده است، حملات نظامی، تجارت نفت را در آن زمان و از آن منبع غیرممکن ساخته و به همان نسبت در آزادی تجارت اخلال نموده است. در حالی که نفت خروجی از سکوها هنوز در وضعیت صدور امن نبوده است، حقیقت این است که این نفت در همان مرحله نهایتاً صادراتی بوده و انهدام سکوها فرآیند ایمن‌سازی بعدی را غیرممکن ساخته است. در نتیجه، دیوان به این نتیجه می‌رسد که تضمین آزادی تجارت به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ شامل سکوهای نفتی مورد حمله توسط ایالات متحد می‌شود و بنابراین حملات مذکور آزادی تجارت ایران را مختل ساخته است. مع‌ذلک، اینکه آیا اخلالی در آزادی تجارت بین سرزمین‌های طرف‌های معظم متعاهد واقع شده است، سؤالی است که نیازمند بررسی جداگانه است».^{۲۵}

(تأکید از ماست)

ج - تأثیر اختلال در تولید، حمل و نقل و تجارت نفت در آزادی تجارت بین سرزمین‌های دو دولت

ایالات متحد استدلال می‌کرد که در هر حال اخلالی در آزادی تجارت بین سرزمین‌های دو دولت متعاهد صورت نگرفته و در نتیجه بند ۱ ماده ۱۰ نقض نشده است، به دو دلیل: نخست اینکه در حمله اکتبر ۱۹۸۷ سکوی رشادت به دلیل حمله پیشین عراق در حال تعمیر بوده و در نتیجه اشتغال به تجارتی بین سرزمین دو دولت

^{۲۴} همان، بند ۸۱

^{۲۵} همان، بند ۸۹

در کار نبوده است. دوم اینکه، در هنگام حمله آوریل ۱۹۸۸ به سکوهای سلمان و نصر، به موجب فرمان ریاست جمهوری امریکا مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷، واردات کالا و خدمات ایرانی، از جمله نفت، به ایالات متحد ممنوع شده بود.^{۲۶}

ایران استدلال می‌کرد که:

- نفت سکوهای مذکور حداقل تا انهدام دسته اول سکوها در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ به ایالات متحد صادر می‌شده است و در نتیجه تا ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ یعنی صدور فرمان ریاست جمهوری امریکا بازاری برای نفت ایران در امریکا وجود داشته است و بنابراین تا تاریخ اخیر صادرات نفت ایران موضوع تجارت بین سرزمین‌های دو دولت را تشکیل می‌داده است. این موضوع مورد انکار ایالات متحد واقع نشد؛^{۲۷}

- در زمان حمله ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ سکوهای رسالت و رشادت در پایان مراحل تعمیر بوده و تولید نفت بنا بود به زودی از آنها از سر گرفته شود؛^{۲۸}

- فرمان ریاست جمهوری امریکا دایر بر تحریم واردات کالا (نفت) از ایران خود اقدامی مغایر بند ۱ ماده ۱۰ معاهده مودت است و در نتیجه اقدامی غیرقانونی و متخلفانه است و به موجب اصل حقوقی که «هیچ‌کس نمی‌تواند از عمل خلاف خود بهره‌مند شود»،^{۲۹} نمی‌تواند منشأ تحقق قطع جریان تجارت نفت بین سرزمین دو دولت و موجب حق برای ایالات متحد، باشد؛^{۳۰}

بعد از فرمان ریاست جمهوری در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ هر چند تجارت مستقیم نفت بین سرزمین‌های ایران و امریکا متوقف شده بود، تجارت غیرمستقیم آن ادامه داشت. تجارت نفت بین ایران و امریکا قابل قطع کامل نبود زیرا که پس از پالایش در اروپا نفت ایران عملاً از طریق واسطه‌های اروپایی به امریکا می‌رسید.^{۳۱}

^{۲۶} همان، بند ۹۰.

^{۲۷} همان، بند ۹۱.

^{۲۸} همان، بند ۹۲.

^{۲۹} اصل حقوقی "No one should benefit from his own wrong"، اصلی خصوصاً شناخته‌شده در حقوق انگلوساکسون است و ریشه در اصل حسن نیت دارد.

^{۳۰} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، بند ۹۴.

^{۳۱} همان، بند ۹۵.

دیوان دادگستری بین‌المللی استدلال‌های ایران را نسبت به این قسمت از مسائل نپذیرفت. دیوان در عین اینکه پذیرفت تا ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ صادرات نفت ایران موضوع تجارت بین سرزمین‌های دو دولت بوده است،^{۳۲} لیکن اظهار داشت که به دلیل حمله قبلی عراق در زمان حمله ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ توسط آمریکا، نفت از سکوه‌های رسالت و رشادت تولید نمی‌شده است. از این حیث دیوان استدلال ایران را مبنی بر اینکه حملات آمریکا جریان تولید مجدد و آتی نفت را از این سکوها بیشتر به تأخیر انداخته است، وارد دانست، اما نپذیرفت که این اقدام را می‌توان اخلال در آزادی تجارت بین سرزمین‌های دو دولت تلقی کرد. به زعم دیوان آنچه که مورد تضمین بند ۱ ماده ۱۰ است، آزادی تجارت است، نه آزادی تجارت بالقوه و آتی.^{۳۳} به این ترتیب دیوان بین دو مفهوم آزادی تجارت بالفعل و تجارت بالقوه و آتی قائل به تفکیک شد. دیوان همچنین استدلال ایران را دائر بر اینکه در زمان حمله ایالات متحد در اکتبر ۱۹۸۷، تعمیرات سکوها در شرف اتمام بوده، نپذیرفت و اظهار داشت که ایران شواهدی مؤید این امر ارائه نکرده است.^{۳۴}

در مورد تأثیر تحریم‌های موضوع فرمان ریاست جمهوری آمریکا، دیوان اظهار داشت که وی فقط به آثار عملی (و نه حقوقی) تحریم توجه دارد و به نظر دیوان اثر عملی تحریم این است که تجارت نفت بین سرزمین دو دولت را متوقف کرده است. به این ترتیب و با این استدلال که ایران درخواست رسمی و مشخصی جهت رسیدگی به غیرقانونی بودن تحریمات از نقطه نظر بند ۱ ماده ۱۰ تسلیم دیوان نکرده است، از ورود و رسیدگی به آثار حقوقی بین‌المللی تحریم و بررسی اصل «هیچ‌کس نباید از خلاف خود سود ببرد»، اجتناب کرد.^{۳۵}

در خصوص مسأله تجارت غیرمستقیم مورد استناد ایران، دیوان اظهار داشت که آنچه مورد تضمین بند ۱ ماده ۱۰ است تجارت بین ایران و آمریکا است و تجارت

۳۲ همان، بند ۹۱.

۳۳ همان، بند ۹۲.

۳۴ همان.

۳۵ همان، بند ۹۴.

غیرمستقیم بین ایران و خریدار غیر امریکایی را شامل نمی‌شود، هر چند که کالای ذی‌ربط در نهایت به نحوی از انحا به امریکا منتقل شود.^{۳۶}

دیوان نتیجه گرفت که:

«از حیث حمله ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ به سکوهای رشادت، در تاریخ مذکور هیچ‌گونه تجارتی بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد راجع به نفت تولیدی از آن سکوها و سکوی رسالت نبوده است، به دلیل اینکه سکوهای مذکور تحت تعمیر و غیرفعال بوده و بنابراین حملات مذکور نمی‌توانسته آزادی تجارت نفت بین سرزمین‌های دولت‌های متعاقد را که به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ تضمین شده است، به ویژه با در نظر گرفتن تاریخ لازم‌الاجرا شدن تحریم موضوع فرمان اجرائی شماره ۱۲۶۱۳، مختل سازد. دیوان به علاوه توجه دارد که در زمان حملات ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ به سکوهای سلمان و نصر، مطلق تجارت نفت خام بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد به موجب فرمان اجرائی معلق شده بود، بنابراین حملات مذکور نمی‌توانسته حقوق ایران را به موجب بند ۱ ماده ۱۰ معاهده ۱۹۵۵ مخدوش سازد.^{۳۷}

بنابراین، دیوان نمی‌تواند دعوی ایران را دائر بر اینکه ایالات متحد با حملات مذکور تعهدات خود در قبال ایران را به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ نقض کرده است، بپذیرد. با توجه به این نتیجه‌گیری، دعوی غرامت از سوی ایران پذیرفته نیست.»^{۳۸}

دوم - ادله و دفاعیات مسقط دعوی

ادله و دفاعیاتی را که ایالات متحد در رد دعوی ایران ارائه می‌داد، می‌توان به

عناوین زیر تقسیم نمود:

- پاکدستی مدعی؛

^{۳۶} همان، بندهای ۹۵ تا ۹۷.

^{۳۷} همان، بند ۹۸.

^{۳۸} همان، بند ۹۹.

- معاذیر و جهات موجهه مندرج در بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت؛
 - دفاع مشروع در چارچوب قواعد استفاده از زور در حقوق بین‌الملل؛
 - دفاعیاتی که ایالات متحد در قالب معنی و مصداق بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت مطرح می‌ساخت، که رؤوس آن در گفتار یکم مورد اشاره قرار گرفت.
 بر خلاف مورد اخیر که در مقام رد تحقق نقض تعهد است، سه قسم اول از دفاعیات ایالات متحد در مقوله معاذیر و جهات موجهه مسؤولیت می‌گنجند^{۳۹} که به موجب آن‌ها ادعا می‌شود حتی اگر اخلاقی در آزادی تجارت بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد رخ داده باشد، این عمل فاقد وصف متخلفانه بوده و یا قابل پی‌گیری حقوقی نیست.

با توجه به قسمت یکم معلوم شد که دیوان دادگستری بین‌المللی، ضمن تأیید برخی دفاعیات ایالات متحد که در چارچوب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت طرح شده بود، دعوی ایران را تنها با رسیدگی به ادله و شواهد مثبت (و نه مسقط) دعوی رد کرد، زیرا قانع نشد که وقفه در فعالیت سکوهای نفتی موجب اخلال در آزادی تجارت بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد شده است. در چنین شرایطی پرداختن به سه قسم اول از دفاعیات ایالات متحد ضرورتی نداشته و هیچ توجیه حقوقی در عرف دادرسی بین‌المللی ندارد؛ گذشته از آنکه به دلیل خصلت دو فقره از دفاعیات مذکور که از مقوله معاذیرند، منطقیاً پرداختن به آن‌ها باید متعاقب رسیدگی به اصل نقض تعهد صورت پذیرد. دیوان دادگستری بین‌المللی با وقوف به مطلب فوق و ظاهراً به دلیل اشتیاقی که برای پرداختن به دو فقره از دفاعیات ایالات متحد دارد چاره کار را در آن دیده است که با معکوس ساختن ترتیب رسیدگی اول به معاذیر و دفاعیات دولت خواننده رسیدگی نماید و سپس به «ادله مثبت» نقض تعهد استنادی از سوی دولت خواهان پردازد.^{۴۰} انگیزه‌ها و دلایل این شیوه بالنسبه غیرمعارف کار در

^{۳۹} البته دفاع «پاکدستی مدعی» در حوزه معاذیر نیست و بیشتر به عدم تحقق شرایط ماهوی دعوی و عدم قابلیت استماع ماهیت دعوی معطوف است. دیوان به محتوی دفاع «پاکدستی مدعی» رسیدگی نکرد.

^{۴۰} رسیدگی به ادله و شواهد مثبت دعوی در بندهای ۷۹ تا ۹۹ و پس از احراز اینکه ایالات -

جای خود خواهد آمد، در اینجا به نقل و شرح رأی دیوان در رسیدگی به دفاعیات ایالات متحد می‌پردازیم.

ایالات متحد آمریکا استدلال می‌کرد که حمله مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ به سکوهای نفتی رشادت و رسالت به عنوان اقدام دفاعی مشروع در پاسخ به حملات نیروهای ایرانی به کشتی‌های امریکایی و بی‌طرف و خصوصاً حمله موشکی به کشتی امریکایی سی آیل سیتی^{۴۱} در بندر احمدی کویت در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۷ انجام شده است. ایالات متحد همچنین مدعی بود که حمله مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ به سکوهای نفتی سلمان و نصر به عنوان اقدام دفاعی مشروع و در پاسخ به برخورد ناو امریکایی ساموئل بی رابرتس^{۴۲} با مین کاشته‌شده توسط نیروهای ایرانی در نزدیکی آب‌های بحرین انجام شده است.^{۴۳} پس از انجام حملات علیه سکوهای ایرانی ایالات متحد گزارشی را بر طبق ماده ۵۱ منشور دائر بر توجیه عمل خود به عنوان دفاع مشروع تسلیم شورای امنیت نموده بود.^{۴۴} در جریان رسیدگی در دیوان، ایالات متحد ضمن حفظ موضع فوق و تأکید بر ماهیت دفاعی حمله به سکوها ادعا می‌کرد که این حملات به موجب بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت اقدامی ضروری جهت حفاظت از منافع امنیتی اساسی ایالات متحد نیز بوده است.^{۴۵} به بیان دیگر، ایالات متحد با تخصیص اولویت به دفاع اخیر خود و ادعای اینکه بند ۱ «د» ماده ۲۰ تعهدات طرفین به موجب عهدنامه را تعریف و تحدید می‌کند^{۴۶} و در نتیجه انجام اقدامی که برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی وی ضروری بوده مانع از این است که حمله به سکوهای نفتی به عنوان نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه تلقی گردد.^{۴۷} در

← متحد معاذیر موجهی ندارد (بندهای ۳۱-۷۷) صورت گرفته است.

^{۴۱} کشتی Sea Isle City پس از ثبت مجدد در امریکا دارای پرچم امریکایی شده بود.

^{۴۲} Samuel B. Roberts

^{۴۳} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، بند ۲۵.

^{۴۴} همان، بند ۳۷.

^{۴۵} همان، بند ۳۲.

^{۴۶} همان، بند ۳۶.

^{۴۷} همان، بند ۳۶.

سایه این استدلال ایالات متحد می‌خواست مانع از آن شود که دیوان به بررسی کیفیت و مشروعیت اقدام حسب ادعای دفاع مشروع ایالات متحد پردازد، زیرا که احساس می‌شد اقدام امریکا در این حوزه با اشکالات حقوقی مواجه است. به این منظور ایالات متحد استدلال می‌کرد که صلاحیت دیوان در این قضیه محدود به رسیدگی به تفسیر و اجرای عهدنامه است و مستقلاً صلاحیت رسیدگی به قانونی بودن اقدامات طرفین بر طبق حقوق بین‌الملل عام را ندارد.^{۴۸}

اتکای ایالات متحد به بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت ارتباط جالبی را بین این مقرر و مقوله دفاع مشروع مطرح می‌ساخت. در واقع ایالات متحد با آگاهی از احتمال این ارتباط می‌خواست مانع از آن گردد که مفاهیم «دفاع مشروع» و «اقدام ضروری جهت حفاظت از منافع اساسی امنیتی» در این قضیه وحدت معنی یافته و احراز ضرورت اقدام اخیر متضمن رسیدگی به مشروعیت استفاده از زور از سوی ایالات متحد به عنوان دفاع مشروع به موجب حقوق بین‌الملل عام باشد. بدیهی است که در چنین صورتی، دیوان نه تنها به طور غیرمستقیم، ولی جامع، وارد رسیدگی به مشروعیت حملات ایالات متحد بر طبق حقوق بین‌الملل عام می‌شد، بلکه تصمیم دیوان دائر بر فقدان مشروعیت حملات مذکور به موجب حقوق بین‌الملل عام متضمن نادرستی اقدام ایالات متحد از نقطه نظر بند ۱ «د» ماده ۲۰ معاهده مودت نیز بود. دیوان دادگستری بین‌المللی استدلال ایالات متحد را نپذیرفت و بر ارتباط بین مفهوم «اقدامات ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی» و مقوله استفاده از زور در حقوق بین‌الملل عام پای فشرد. ظرافت تأکید دیوان بر این ارتباط در این است که علی‌رغم محدودیت صلاحیت وی به احراز رعایت معاهده مودت، به منظور انجام همین وظیفه دیوان ناچار از ورود به حقوق بین‌الملل عام و احراز مشروعیت حملات به سکوها به موجب حقوق بین‌الملل عام می‌گردد، تا بتواند مطابقت حملات مذکور را با معاهده مودت بسنجد. به بیان دیگر، معاهده مودت دریچه‌ای است که از آن دیوان وارد دریای حقوق بین‌الملل عام

گردیده و در آن به تفحص می‌پردازد، با در نظر داشتن اینکه در پایان تفحص باید از همان دریچه خارج گردیده و به معاهده مودت برگردد.

در عین حال فایده این اقدام در این است که امکان اظهار نظر نسبت به مشروعیت حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی به موجب حقوق بین‌الملل عام را، هر چند به طور غیرمستقیم و نه به عنوان یک تصمیم قابل اجرا، فراهم می‌آورد.

در تأیید ارتباط مذکور در فوق دیوان به درستی گفت که مفهوم «اقدامات ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی» مطلق است و اقدامات مبتنی بر استفاده از زور را نیز شامل می‌شود. در عین حال، منظور از اقدامات مبتنی بر استفاده از زور آن حالتی از استفاده از زور است که منطبق با قواعد حقوق بین‌الملل عام در این حوزه باشد و نمی‌تواند به استفاده غیرقانونی از زور تسری یابد. در چنین شرایطی توسل به دفاع مشروع فردی یا جمعی تنها حالتی از استفاده از زور است که در چارچوب «اقدامات ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی» یک طرف در معنی بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه می‌گنجد.^{۴۹} در تأیید یافته فوق دیوان از ماده ۱ معاهده مودت نیز کمک گرفت و اظهار داشت که تفسیری که اجازه استفاده غیرقانونی از زور را به عنوان اقدام ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی بدهد، به سختی با روح این ماده که خواهان برقراری صلح و دوستی پایدار بین دو کشور است، سازگار است.^{۵۰} از این رو، برای سنجش مشروعیت حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی به عنوان اقدامی جهت حفاظت از منافع امنیتی اساسی خود، دیوان وارد تفحص در این وادی گردید که آیا حملات مذکور از نقطه نظر حقوق بین‌الملل عام دفاع مشروع تلقی می‌شوند یا خیر.^{۵۱} دیوان در عین حال تأکید نمود که احراز ضرورت یک اقدام به موجب بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه امری عینی و قابل بررسی از سوی دیوان است و صرف استناد ایالات متحد به «ضرورت» بنا به تشخیص خود مانع از بررسی درستی آن از سوی دیوان نیست. در عین حال مفهوم

^{۴۹} همان، بند ۴۰.

^{۵۰} همان، بند ۴۱.

^{۵۱} همان، بندهای ۴۲ و ۴۳.

«ضرورت» مذکور در بند ۱ «د» ماده ۲۰ و مفهوم «ضرورت» به عنوان شرط صحت دفاع مشروع با همدیگر هم پوشانی دارند.^{۵۲} منظور دیوان این است که اگر ضرورت دفاع مشروع احراز نشود، ضرورت اقدام در چارچوب بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه نیز ثابت نشده است.

پیرو رسیدگی بالنسبه مفصل به جزئیات و به منظور احراز انطباق حملات ایالات متحد با قواعد دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل عام و منشور ملل متحد، دیوان نتیجه گرفت که:

«حملات ایالات متحد آمریکا علیه تأسیسات نفتی ایرانی در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ نمی‌تواند به موجب بند ۱ «د» ماده ۲۰ معاهده ۱۹۵۵ به عنوان اقدامات ضروری برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی ایالات متحد موجه باشد، زیرا که آن حملات متضمن توسل به نیروی نظامی بوده است که واجد شرایط دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل نیست، و بنابراین در مقوله اقدامات پیش‌بینی شده به موجب عهدنامه، حسب تفسیر درست آن، نمی‌باشد».^{۵۳}

رؤوس دلائل دیوان^{۵۴} در رسیدن به نتیجه بالا عبارتند از:

- علی‌رغم ارائه برخی قرائن، ایالات متحد نتوانسته به طور قطع ثابت نماید که حمله موشکی به کشتی سی آیل سیتی از سوی ایران انجام شده است؛^{۵۵}
- حتی با فرض اینکه حمله به کشتی سی آیل سیتی از سوی ایران انجام شده باشد، با توجه به استقرار کشتی در آب‌های کویت و فاصله آن از محل احتمالی شلیک موشک، هدف چنین حمله‌ای آب‌های کویت بوده و نه کشتی مذکور. در نتیجه، این حادثه حتی با فرض حملات به کشتی‌های «بریجتون»^{۵۶} و «تگزاکو

^{۵۲} همان، بند ۴۳.

^{۵۳} همان، بند ۷۸.

^{۵۴} شرح جزئیات یافته دیوان در مورد وقایع مورد بررسی در ارتباط با استفاده از زور و دفاع مشروع و احکام حقوقی بین‌المللی مورد استناد دیوان از جهات اخیر، مورد نظر این مقاله نیست. تنها اشاره کوتاهی به این قسمت از رأی به منظور بحث دادرسی دیوان، صورت گرفته است.

^{۵۵} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳...، بندهای ۵۲ تا ۶۱.

کاریین»^{۵۷} از سوی ایران، و اینکه مجموعه این‌ها تشکیل دهنده حمله نظامی، به معنی شکل حاد آن، نبوده و مجوز استفاده از زور نیست؛^{۵۸}

• علی‌رغم ارائه برخی قرائن، ایالات متحد نتوانسته ثابت نماید که مین اصابت‌کننده به ناو امریکایی ساموئل بی رابرتس از سوی ایران کاشته شده است؛^{۵۹}

• حتی با فرض اینکه مین‌گذاری انفرادی یک کشتی نظامی تشکیل‌دهنده حمله نظامی باشد، با توجه عدم قطعیت و عدم کفایت شواهد راجع به مسئولیت ایران در مین‌گذاری کشتی مذکور، ثابت نشده است که حمله به سکوهای نصر و سلمان در پاسخ به مین‌گذاری با تلقی آن به عنوان حمله نظامی، صورت گرفته است؛^{۶۰}

• سکوهای نفتی ایران علی‌رغم حضور محدود نظامی ایران در آن‌ها اهمیت نظامی نداشته و ثابت نشده است که حملات به کشتی‌ها از آن‌ها هدایت می‌شده است، خصوصاً در سکوهای نصر و سلمان، ایران حضور نظامی نداشته است. در چنین شرایطی حمله به سکوها با شرط ضرورت دفاع مشروع منطبق نیست؛^{۶۱}

• حملات به سکوهای نفتی ایران هیچ تناسبی با حوادثی که وقوع آن‌ها بهانه حمله به سکوها شده، نداشته است.^{۶۲}

همان‌طور که گفته شد، دیوان تنها پس از بررسی معاذیر ایالات متحد به موجب بند ۱۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه و مقوله دفاع مشروع و احراز اینکه ایالات متحد مطابق بند ۱۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه عمل نکرده است، به ادله مثبت دعوی خواهان پرداخته ولی نقض بند ۱ ماده ۱۰ را احراز ننمود. به دلیل عدم احراز نقض بند ۱ ماده ۱۰

⁵⁷ Texaco Caribbean

^{۵۸} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، بند ۶۴.

^{۵۹} همان، بندهای ۶۹ تا ۷۱.

^{۶۰} همان، بند ۷۲.

^{۶۱} همان، بند ۷۶. در همین بند دیوان یادآوری کرد که خصوصاً حمله به سکوی R-4 صرفاً به عنوان یک فرصت پیش‌آمده صورت گرفته و برنامه‌ریزی قبلی برای حمله به آن نبوده است، که عدم ضرورت دفاع را نشان می‌دهد.

^{۶۲} همان، بند ۷۷.

دیوان ضرورتی برای بررسی دفاع «پاکدستی» مدعی ارائه شده از سوی ایالات متحد نیافت.^{۶۳} بدیهی است که اگر دیوان می‌خواست در همین مرحله از رأی به موضوعات بند ۱ «د» ماده ۲۰ و دفاع مشروع بپردازد، به دلیل اینکه در مراحل قبلی رأی نقض بند ۱ ماده ۱۰ احراز نگردیده بود، ضرورتی برای ورود در ماهیت این دفاعیات باقی نمی‌ماند.

سوم - دعوی متقابل ایالات متحد امریکا

ایالات متحد ادعا می‌کرد که با حمله موشکی و مین‌گذاری به کشتی‌ها در خلیج فارس و یا انجام اقدامات نظامی که خطرناک و زیانبار به تجارت و دریانوردی بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد بوده، دولت ایران تعهدات خود را در قبال ایالات متحد به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت نقض کرده است و از این حیث باید غرامت کامل به ایالات متحد بدهد.^{۶۴} ایالات متحد همچنین دعوی متقابلی را به مفهوم ژنریک آن مطرح ساخته و ادعا می‌کرد که اثر مجموعه حملات ایران به کشتیرانی به طور کلی در خلیج فارس این است که منطقه مذکور را ناامن ساخته و در نتیجه تجارت و دریانوردی بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد از این امر متأثر شده است.^{۶۵}

دیوان به موجب قرار مورخ ۱۰ مارس ۱۹۸۸ از نقطه نظر ماده ۸۰ آئین دادرسی

^{۶۳} همان، بند ۱۰۰. البته لازم به توضیح است که استناد امریکا به دفاع پاکدستی مدعی شامل چندین رکن بود. در واقع ایالات متحد به استناد آنچه که او رفتار غیرقانونی ایران، یعنی نقض معاهده مودت و حقوق بین‌الملل می‌نامید، خواهان رد دعوی بود. به موجب این استدلال ایالات متحد ادعا می‌کرد طرف اختلافی که خود نسبت به موضوع اختلاف رفتار نادرست داشته باشد، حق دادخواهی ندارد و حملات ایران به کشتی‌های امریکایی در خلیج فارس از این قسم رفتار است. دوم اینکه، طرف اختلافی که خود همان تعهداتی را که موضوع دادخواست است نقض کرده باشد، حق دادخواهی ندارد و نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت از سوی ایران از طریق حمله به کشتی‌های تجاری امریکایی و اختلال در آزادی تجارت از این قسم است. سوم اینکه، خواهان حق دادخواهی ندارد، زیرا اقدامات مورد شکایت محصول فعل خلاف خود اوست (همان، بند ۲۷).

^{۶۴} همان، بندهای ۱۰۱ و ۱۱۱.

^{۶۵} همان، بند ۱۲۲.

خود دعوی متقابل را مرتبط با دعوی اصلی دانسته و خود را نسبت به آن صالح دانسته بود.^{۶۶} در عین حال با توجه به اینکه همه ایرادات مقدماتی ایران نسبت دعوی متقابل از دیگر جهات صلاحیتی و قابلیت استماع دعوی به موجب یک رأی موضوع تصمیم قرار نگرفته بود، دیوان به ایران اجازه داد که علاوه بر دفاع نسبت به ماهیت دعوی متقابل، ایرادات مقدماتی خود را نیز توأمأ ارائه دهد.

بخشی از ایرادات مقدماتی ایران به دلیل اصلاح خواسته دعوی متقابل از سوی ایالات متحد در جریان رسیدگی موضوعیت خود را از دست داده بود.^{۶۷} دیگر ایرادات مقدماتی ایران نیز از سوی دیوان رد شد. ایران از جمله ایراد می‌کرد که دعوی متقابل بدون انجام مذاکره قبلی و در نتیجه بدون رعایت بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه تسلیم شده است. دیوان اعلام داشت: همین که دعوی متقابل نتوانسته از طریق دیپلماسی حل شود، زمینه طرح آن به موجب بند ۲ ماده ۲۱ فراهم است و در نتیجه ایراد وارد نیست.^{۶۸}

دیگر اینکه ایران ایراد می‌کرد که ایالات متحد نمی‌تواند بابت اخلال در آزادی دریانوردی اقامه دعوی نماید زیرا که دعوی اصلی محدود به اخلال در آزادی تجارت است. علاوه بر اینکه در جریان مدافعات، دولت ایران تلویحاً از این موضع عدول کرده بود، دیوان اظهار داشت که بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه آزادی‌های تجارت و دریانوردی هر دو را مورد حمایت قرار می‌دهد و ایراد ایران وارد نیست.^{۶۹}

^{۶۶} همان، بندهای ۱۰۴ تا ۱۱۸.

^{۶۷} ایران ایراد می‌کرد که ایالات متحد نمی‌تواند بابت حملاتی که علیه کشتی‌های کشورهای ثالث صورت گرفته طرح دعوی نماید. همچنین ایران مدعی بود که ایالات متحد تنها می‌تواند اخلال در آزادی تجارت بین سرزمین‌های دو دولت را موضوع دعوی متقابل قرار دهد. با اصلاح خواسته دعوی متقابل از سوی امریکا، این ایرادات ایران موضوعاً منتفی شد (بندهای ۱۰۸ تا ۱۱۱).

^{۶۸} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، بندهای ۱۰۶ و ۱۰۷.

^{۶۹} همان، بندهای ۱۱۳ تا ۱۱۵. آخرین ایراد ایران به دعوی متقابل این بود که ایالات متحد در لوایح اخیر خود با استناد به حوادثی غیر از آنچه که در دادخواست تقابل خود آورده بود، عملاً دعوی جدیدی را طرح کرده است. دیوان این ایراد را نیز وارد ندانست به این دلیل که با این اقدام چارچوب حقوقی دعوی متقابل تغییر نکرده بلکه فقط حوادث و شواهدی که مؤید دعوی تقابل است به آن افزوده شده است (همان، بندهای ۱۱۶ تا ۱۱۸).

در عین حال، در ماهیت امر دیوان دعاوی متقابل امریکا را محق ندانسته و رد کرد. دلیل این تصمیم دیوان این بود که هیچ‌یک از کشتی‌هایی که حسب ادعای ایالات متحد در اثر حملات ایران آسیب دیده‌اند، در کار تجارت یا دریانوردی بین سرزمین‌های دو دولت ایران و ایالات متحد نبودند.^{۷۰}

دیوان دعوی متقابل ژنریک ایالات متحد را هم نپذیرفت و ابراز داشت: هرچند که در نتیجه جنگ ایران و عراق دریانوردی در خلیج فارس با مخاطرات بیشتری مواجه شد، لیکن، ایالات متحد نتوانسته است ثابت نماید که در نتیجه این وضعیت آزادی تجارت و دریانوردی بین سرزمین آن و ایران، جدای از حوادث مشخصی که استناد به آنها منشأ نقض بند ۱ ماده ۱۰ تشخیص داده نشد، مختل شده است.^{۷۱} گفتنی است که رأی نهایی دیوان^{۷۲} نسبت به دعوی اصلی و دعوی متقابل که اصولاً باید حاوی خلاصه یافته دیوان در پاسخ به خواسته دعاوی اصلی و متقابل باشد، علاوه بر آن‌ها، در بردارنده یک نکته بسیار بدیع از قرار زیر است:

«حملات ایالات متحد امریکا علیه سکوهای نفتی ایرانی در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ نمی‌تواند به عنوان اقدامات لازم برای حفاظت از منافع امنیتی اساسی ایالات متحد امریکا به موجب بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحد امریکا، با تفسیری که از آن در پرتو قواعد حقوقی بین‌المللی راجع به استفاده از زور حاصل می‌شود، موجه باشد. لیکن دیوان نمی‌تواند درخواست ایران را دائر بر اینکه این حملات ناقض تعهدات ایالات متحد امریکا به موجب بند ۱ ماده ۱۰ آن عهدنامه، راجع به آزادی تجارت بین سرزمین‌های طرفین، را بپذیرد و بنابراین دعوی غرامت از سوی ایران پذیرفته نیست (تأکید از ماست).

دعوی متقابل ایالات متحد امریکا راجع به نقض تعهدات ایران به موجب بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت، ناظر به آزادی تجارت و دریانوردی بین سرزمین‌های

^{۷۰} همان، بندهای ۱۲۰ و ۱۲۱.

^{۷۱} همان، بندهای ۱۲۳ و ۱۲۴.

^{۷۲} منظور قسمت اجرائی رأی است که به *dispositif* یا *operative paragraph* موسوم است.

طرفین، نمی‌تواند پذیرفته شود؛ بنابراین، دعوی متقابل ایالات متحد آمریکا دائر بر مطالبه غرامت پذیرفته نیست».^{۷۳}

۳. نقد رأی دیوان

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، رأی دیوان در این قضیه می‌تواند از جوانب مختلف نقد شود. در اینجا گزیده‌ای از نکات درخور تأمل در دادرسی دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکم - طول رسیدگی

در آغاز گفتنی است که رسیدگی به این قضیه یازده سال به درازا کشید. این مسأله یکی از نکات درخور تأمل در دادرسی بین‌المللی است. حوادثی که موضوع دعاوی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند باید تا در اذهان زنده‌اند مورد تصمیم و دادخواهی قرار گیرند، تا هم به حاکمیت قانون کمک شود و هم به تشفی خاطر زیان‌دیده.

البته تأخیر رسیدگی در دیوان زائیده دو عامل عمده است: یکی استمهال طولانی دولت‌ها در تهیه لوائح و اصرار آن‌ها به تسلیم لوائح متعدد، پیچیده و حجیم؛ و دیگری افزایش حجم کار دیوان و پرونده‌های مطروحه در آن. نکته اخیر را باید به فال نیک گرفت و در عین حال برای افزایش سرعت رسیدگی چاره‌ای اندیشید.

دیوان در عمل به اشکال فوق واقف است و برای بهبود نسبی امر در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱ راهنمای دادرسی خود را با هدف سرعت دادن به جریان رسیدگی و کاستن از تشریفات زائد، تصویب نمود. باید در عمل دید که راهنمای دادرسی مذکور چه تأثیری خواهد داشت. البته، سیاست دیوان در برخورد با دعاوی حسب حساسیت سیاسی بین‌المللی آن‌ها و احیاناً رسیدگی آهسته‌تر به آن‌ها با امید اینکه فرجی حاصل شود یا مصالحه‌ای صورت گیرد در طولانی شدن برخی قضایا مانند

^{۷۳} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳...، بند ۱۲۵.

سکوه‌های نفتی بی‌تأثیر نیست.

دوم - معضل صلاحیت

نکته دیگری که در شکل و شیوه رسیدگی دیوان و رفتار اطراف دعوی در قضیه تأثیر گذاشته و در واقع رأی صادره تا حدی محصول شناخت تصریح نشده دیوان نسبت به این واقعیت است، یک مسأله شناخته‌شده ساختاری در حقوق و روابط بین‌الملل است. آن مسأله عبارت است از فقدان مراجع قضائی بین‌المللی با صلاحیت اجباری و فراگیر برای دادخواهی بین‌المللی در مقابل نقض بارز حقوق بین‌الملل. این گفته کشف تازه‌ای نیست و نسخه خاصی هم برای آن نمی‌توان پیچید. لیکن باید گفت در جامعه بین‌المللی که مدعی قانونمندی است این نقیصه بزرگی است و باید برای آن فکری شود.

از حیث تأثیر نکته فوق در قضیه حاضر، تردیدی نیست که اگر دولت ایران می‌توانست حادثه سنگین حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی خود را مستقیماً به عنوان دعوی نقض قواعد حقوق بین‌الملل در حوزه استفاده از زور و در قالب واقعی خود در دیوان اقامه کند، نیازی به بندبازی صلاحیتی و اتلاف وقت برای اثبات و احراز صلاحیت و یا عدم احراز آن نمی‌بود. به دلیل این مشکل ساختاری است که دولت ایران ناچار شده است که دعوی را تحت عنوان نقض عهدنامه مودت که حاوی شرط حل اختلاف به صلاحیت دیوان است، اقامه نماید. نیز به همین دلیل است که دعوی ایران، که به اقرار خود دیوان در واقع دعوی نقض قواعد استفاده از زور است، از دریچه تنگ بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه نمی‌تواند عبور نماید.

سوم - ترتیب رسیدگی به مسائل

با عنایت به مطالب فوق، ردیابی اثرات بسته بودن دست دیوان، به دلیل محدودیت‌های صلاحیتی، در پرداختن مستقیم و جامع به اختلاف واقعی، یعنی استفاده از زور، و تلاش دیوان برای یافتن گذرگاهی از این تنگنا با توسل به فنون و بندبازی حقوقی، سخت نیست. همان‌طور که در بالا گفته شد، یک نگاه ساده به رأی

نشان می‌دهد که این رأی بدون پرداختن دیوان به محتویات بندهای ۳۱ تا ۷۷- که به ادعای دفاع مشروع ایالات متحد و بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت می‌پردازد و اتفاقاً از نقطه نظر نیت و اختلاف واقعی طرفین جان کلام را تشکیل می‌دهد- از حیث رسیدگی و پاسخگویی به خواسته رسمی حقوقی طرفین، یعنی نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه، اگر نه قانع کننده ولی رأی کاملی است. بنابراین، خواننده مطلع از خود سؤال می‌کند که در شرایطی که دعوی رسمی و مستقیم مطروحه به دلیل عدم اثبات آن رد شده است، چه انگیزه‌ای برای ورود به مباحث فوق بوده است؛ آن هم در شرایطی که محصول این تفحص نه تأیید یافته دیوان نسبت به دعوی مستقیم و رسمی، بلکه در جهت مقابل آن است و به شکلی است که احیاناً شبیه بی‌سلیقه‌گی قضائی و عدم رعایت ترتیب منطقی رسیدگی به مسائل را در پی دارد. پاسخ این است که دیوان نه از روی ناآگاهی، بلکه دقیقاً عمداً به این کار دست زده است. دیوان دادگستری بین‌المللی به عنوان رکن قضائی ملل متحد، با درک محدودیت‌های وارد بر کارش و بسته بودن دستش، شرمسار از اینکه توان دادخواهی مطلوب قضائی را ندارد، سعی نموده تا در این مورد با توسل به معکوس ساختن ترتیب رسیدگی فرصتی را برای اظهار نظر در کیفیت مسأله اصلی مورد اختلاف بین طرفین، یعنی استفاده از زور، فراهم آورد؛ تا شاید به این وسیله حداقل در شکلی اخلاقی چه در قبال خواهان و چه در قبال جامعه جهانی بر اعتبار احکام حقوق بین‌الملل و لزوم رعایت آن پای فشارد.

دیوان خود به این نکته توجه داشته و سعی نموده توضیح دهد که چرا اینطور عمل کرده است. دیوان دو دلیل عمده را برای این شیوه کار ارائه می‌دهد: یکی اینکه، اختلاف واقعی بین طرفین استفاده از زور است و نه عدم رعایت عهدنامه مودت یا اخلال در آزادی تجارت بین ایران و امریکا؛^{۷۴} دیگر اینکه، جامعه بین‌المللی منافع مهمتری در تنویر و رعایت قواعد استفاده

از زور که با صلح و امنیت بین‌المللی مرتبط است، دارد.^{۷۵} بنابراین، از یک سو باید این ابتکار دیوان را به فال نیک گرفت که چارچوب‌های سنتی قضائی، مانع پرداختن آن به اختلاف واقعی و همچنین مورد علاقه جامعه بین‌المللی، نشده است. از سوی دیگر باید اذعان نمود که از نقطه نظر دقیق قضائی این کار دیوان، اگر با نیت نهایتاً قانون‌گرایانه همراه نباشد، نوعی کار غیرمعارف و بی‌سلیقه قضائی است.

محصول کار دیوان اما از حیث فوق برای دولت ایران حاوی دستاوردهای معنوی است زیرا که دیوان حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی را، هرچند غیرمستقیم، در واقع استفاده غیرقانونی از زور شناخت. این یافته دیوان البته ممکن است منافع مادی برای ایران نداشته و از آن جبران خسارت نکند، هرچند که این یافته با ابتکار دیوان در صدر قسمت اجرائی رأی هم نشسته است. لیکن، تردیدی نیست که این کار حداقل نوعی حمایت اخلاقی از موضع ایران نسبت به اختلاف واقعی اوست.

البته این مزیت را دولت ایران نه به دلیل خصوصیتی در خود، بلکه به دلیل همسانی خواسته‌اش با خواست جهانی دائر بر ممنوعیت استفاده از زور در روابط بین‌المللی نصیب خود ساخته است. دیوان دادگستری بین‌المللی با شناخت از موقعیت و وظیفه خود به عنوان رکن قضائی ملل متحد دست به این کار زده است، به طوری که از اعطای ثمرات مستقیم چنین یافته‌ای در شکل اعطای غرامت به ایران خودداری کرده است. بنابراین، ایران نیز باید بداند که منافع وی در استقرار حکومت قانون و رعایت آن در جامعه بین‌المللی نهفته است.

چهارم - شیوه رسیدگی دیوان به ادله

شیوه مواجهه و رسیدگی دیوان به ادله و ارزش‌گذاری آن‌ها در مواردی متعارض، ولی در نهایت در خدمت دیپلماسی قضائی دیوان و یافته‌ای است که

دیوان به طور کلی به آن رسیده است. در مواردی احساس می‌شود این ادله نیست که دیوان را به تصمیمی خاص رهنمون می‌شود بلکه این یافته کلی و شاید مصلحت‌جویانه دیوان است که ادله را متناسب با شرایط، وزن و اعتبار می‌بخشد. در جریان رسیدگی به شواهد حمله ایران به کشتی سی آیل سیتی و مین‌گذاری ناو ساموئل بی رابرتس، علی‌رغم حجم شواهد ارائه‌شده از سوی ایالات متحده، دیوان ضمن پذیرش اینکه ادله مذکور در حد قرائن قوی^{۷۶} است، از اعطای قطعیت به آن‌ها و یا انتقال بار دلیل به دوش ایران خودداری می‌کند. باید به یاد آورد که این همان دیوانی است که در قضیه تنگه کرفو اظهار داشت که به دلیل وجود مین در آب‌های آلبانی که حوزه حاکمیت اوست، اگر نه رسماً بلکه عملاً بار اثبات بر دوش دولت آلبانی، یعنی دولت خوانده، منتقل می‌شود که اثبات کند از وجود مین در تنگه کرفو اطلاع نداشته است.^{۷۷} این همان دیوانی است که در قضایای نیکاراگوئه و گروگان‌گیری اطلاعات منتشره در منابع عمومی و یا اظهارات مقامات دولتی را، در صورتی که خلاف آن ثابت نشود، ادله قابل اتکائی دانسته بود.^{۷۸} اما، علی‌رغم تفاوت ظاهری در شیوه ارزیابی ادله در قضایای مذکور در فوق،

^{۷۶} دیوان گفت ادله مذکور highly suggestive است (همان، بند ۷۱، همچنین نک: بندهای ۵۳ تا ۷۲).

^{۷۷} "On the other hand, the fact of this exclusive territorial control exercised by a State within its frontiers has bearing upon the methods of proof available to establish the knowledge of that State as to such events. By reason of this exclusive control, the other State, the victim of a breach of international law, is often unable to furnish direct proof of facts giving rise to responsibility. Such a State should be allowed a more liberal recourse to inferences of fact and circumstantial evidence. This indirect evidence is admitted in all systems of law, and its use is recognized by international decisions. It must be regarded as of special weight when it is based on a series of facts linked together and leading logically to a single conclusion..."

From all facts and observations mentioned above, the Court draws the conclusion that the laying of minefield which caused the explosions on October 22, 1946, could not have been accomplished without the knowledge of the Albanian Government" (*ICJ Reports*, 1949, p. 4).

^{۷۸} *ICJ Reports*, 1986, paragraphs, 62-63; *ICJ Reports*, 1980, paragraph 12.

انگیزه‌ها و دلایل دیوان به منشأ واحدی منتهی می‌شود. آن عبارت است از ضرورت تأکید بر رعایت قواعد حقوق بین‌الملل و نقش آن‌ها در صلح و امنیت بین‌المللی. در سایه این دیدگاه، آنجا که ضروری است، برخورد دیوان با ادله سهل و آسان است، مانند قضیه نیکارگوئه؛ و آنجا که طور دیگری اقتضا می‌کند برخورد دیوان با ادله سخت‌گیرانه است. در واقع با عدم اتکا به قرائن متعددی که در ارتباط با حمله به سی‌آیل سیتی و ساموئل بی رابرتس از سوی ایالات متحده ارائه شده، با وجودی که دیوان آن‌ها را قرائن قوی می‌نامد، به ایالات متحده و هر کشور دیگری که دست به زور برده است - هرچند به بهانه دفاع مشروع - می‌گوید که اتکا به قرائن قوی برای چنین کاری کافی نیست، بلکه کشور مدعی دفاع مشروع باید قطعاً مطمئن باشد و عیناً بتواند ثابت کند، که حمله از سوی چه کسی علیه او صورت گرفته است. انجام دفاع مشروع بر اساس قرائن هرچند قوی نظم جهانی را بر هم می‌زند. این نکته را به خوبی از این عبارت دیوان می‌توان دریافت:

از نقطه نظر این قضیه، دیوان صرفاً باید احراز کند که آیا ایالات متحده ثابت کرده است که مورد حمله مسلحانه از سوی ایران قرار گرفته است، تا عمل او را در استفاده از سلاح در دفاع مشروع توجیه نماید؛ و بار اثبات اینکه چنان حمله‌ای واقع شده است، بر عهده ایالات متحده است. دیوان نباید مسؤولیت شلیک موشکی را که به سی‌آیل سیتی برخورد کرد بر اساس توازن ادله به ایران یا به عراق انتساب دهد؛ اگر آخراً امر شواهد موجود برای اثبات شلیک موشک از سوی ایران ناکافی باشد، در این صورت ایالات متحده از عهده بار اثبات دعوی بر نیامده است (تأکید از ماست).^{۷۹}

دلیل دیگر این مدعا این است که دیوان در حالی که ادعای دفاع مشروع امریکا را در بخشی به دلیل عدم احراز انجام حملات نظامی از سوی ایران وارد ندانسته، رد دعوی متقابل امریکا را بر همین استدلال، یعنی عدم اثبات حمله به کشتی‌ها از سوی ایران، استوار نکرده است. در رد دعوی متقابل امریکا، دیوان استدلال کرده است که

^{۷۹} دیوان دادگستری بین‌المللی، رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳...، بند ۵۷.

کشتی‌های مورد حمله در کار تجارت یا کشتیرانی بین سرزمین‌های دو دولت نبودند. در نتیجه این شیوه استدلال دیوان تلویحاً فرض می‌کند که حتی اگر حمله به آن‌ها از سوی ایران صورت گرفته باشد، اختلالی در آزادی دریانوردی و تجارت ایجاد نشده است. این تفاوت در شیوه استفاده از ادله در دو قسمت از رأی را نمی‌توان به غفلت دیوان نسبت داد، بلکه، دیوان نمی‌خواهد صریحاً تأیید بکند که حمله به کشتی‌ها از سوی ایران انجام نشده است.

پنجم - شیوه استدلال دیوان

به نظر می‌رسد که دیوان در این قضیه به این تشخیص کلی رسیده است که ضمن تأکید بر غیرموجه بودن حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی ایران، از دریچه عهدنامه مودت، که به نظر دیوان موضوع اختلاف واقعی نیست، حق ملموسی را برای طرفین نشناسد.^{۸۰} از این زاویه تصمیم دیوان در رد دعوی ایران و دعوی متقابل امریکا قابل درک است، به طوری که استدلال دیوان در آن قسمت از رأی که به فقدان تجارت بین سرزمین‌های دو دولت معطوف است، چه در ارتباط با دعوی اصلی و چه در ارتباط با دعوی تقابل، تا حدی ضعیف جلوه می‌کند و از زاویه فن استدلال کاملاً قانع‌کننده نیست.

از نقطه نظر بحث بالا، دو مورد دارای اهمیت بیشتری است: یکی، تفکیک دیوان بین دو مفهوم آزادی تجارت بالفعل و آزادی تجارت بالقوه یا آتی؛ و دیگری اجتناب دیوان از رسیدگی به احتمال فقدان مشروعیت بین‌المللی تحریم اقتصادی موضوع فرمان ریاست جمهوری ایالات متحد.

الف - آزادی تجارت بالفعل و آزادی تجارت بالقوه

دیوان دادگستری بین‌المللی پذیرفت که حتی اگر سکوه‌های رسالت و رشادت به

^{۸۰} منظور به اعتبار خواسته رسمی طرفین است و گرنه تصمیم دیوان در مورد بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه که در صدر قسمت اجرائی رأی هم آمده است، به نوعی پذیرش حقی برای ایران است، که البته مستلزم دقت و مطالعه بیشتر است.

دلیل حمله قبلی عراق قادر به تولید نفت نبودند، حملات بعدی ایالات متحد تولید نفت از آن‌ها را دچار وقفه بیشتری کرده و به همان نسبت به تأخیر انداخته است. لیکن دیوان از پذیرش نتیجه بدیهی و طبیعی همین استدلال خود سر باز زد، و نپذیرفت که در نتیجه وضعیت مذکور آزادی تجارت بین سرزمین‌های ایران و ایالات متحد به همین نسبت متأثر و متوقف گردیده است، با این توجیه که بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه آزادی تجارت بالفعل را تضمین می‌کند و نه آزادی تجارت بالقوه را. اولاً، با توجه به سابقه فعال بودن سکوهای نفتی پیش از حملات عراق و اینکه هریک از حملات عراق و امریکا می‌توانند اثر خاص خود را بر فعالیت سکوها داشته باشند سخن از «تجارت بالقوه» نسبت به این سکوها سخن قابل بحثی است. ثانیاً، با توجه به اینکه بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت «آزادی تجارت» را تضمین می‌کند و نه صرف «تجارت» را، احراز پتانسیل معقول تجارت در وضعیت خاصی امکان استفاده از آزادی تجارت را فراهم می‌کند و در نتیجه ایجاد تفکیک در چنین شرایطی بین دو مفهوم «آزادی تجارت بالفعل» و «آزادی تجارت بالقوه» درست به نظر نمی‌رسد، چراکه هر آینه امکان تبدیل آن پتانسیل به فعل وجود دارد و زمینه استفاده از آزادی فراهم می‌شود. ثالثاً، نتیجه استدلال دیوان این است که: اگر به دلایل و جهاتی مانند تعمیرات دوره‌ای و یا فقدان صرفه اقتصادی دولت ایران موقتاً تولید را متوقف نموده و از آزادی تجارت خود صرفاً در آن شرایط خاص استفاده نمی‌کرده و در آن حال حملات به سکوها صورت گرفته و موجب وقفه بیشتر در فعالیت آن‌ها شود، نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه تحقق نیافته است. یعنی جهات و موانعی هم که استفاده از حق را صرفاً موقتاً به تأخیر انداخته است ولی زمینه استفاده از آن را کاملاً از بین نبرده است، می‌توانند موجب از بین رفتن زمینه آزادی تجارت بگردد.

دیگر اینکه با این تصمیم، دیوان دادگستری بین‌المللی تلویحاً از یافته مقدماتی خود در مرحله صلاحیت عقب‌نشینی کرده است، زیرا در آن رأی دیوان پذیرفته بود که حمله به سکوها، احتمال اختلال در آزادی تجارت بین سرزمین‌های دو دولت را دارد.

ب - تحریم اقتصادی موضوع فرمان ریاست جمهوری امریکا

استدلال دیوان دائر بر اینکه وی تنها به آثار عملی تحریم اقتصادی ایالات متحد بر آزادی تجارت از سکوها توجه دارد، یعنی به مشروعیت حقوقی بین‌المللی آن عنایت ندارد، هم از حیث نتیجه استدلال و هم از حیث توجیه اجتناب دیوان از بررسی مشروعیت تحریم مذکور، قانع کننده نیست. در مورد اول، دیوان دادگستری بین‌المللی نمی‌تواند چشم خود را بر ماهیت اعمالی که بر تصمیم او اثرگذارند ببوشد، اگر ظن معقولی وجود داشته باشد که در نتیجه این بی‌توجهی یک طرف دعوی از عمل خلاف خود و در نتیجه از تصمیم دیوان سود ببرد.

در مورد دوم، دلایل اجتناب دیوان از ورود در سنجش مشروعیت تحریم اقتصادی قوی نیست. ظاهر قضیه این است که ورود به این مسأله از او درخواست نشده است. واقعیت قضیه این است که ورود و بررسی مطلب مذکور برای تصمیم‌گیری در مورد موضوع مطروحه در دیوان ضروری است. از این دریچه امکان بررسی مشروعیت تحریم اقتصادی، نه بالاصاله و مستقیم، بلکه به صورت فرعی و غیرمستقیم، و برای احراز اخلال در آزادی تجارت سکوها وجود دارد. دلیل صحت این مدعا این است که دیوان خود از همین شیوه، و به درستی، برای سنجش مشروعیت اقدامات حسب ادعای دفاع مشروع امریکا در سایه حقوق بین‌الملل عام، جهت احراز رعایت بند (د) ماده ۲۰ عهدنامه مودت در همین رأی استفاده نمود. در این مورد، برای سنجش مشروعیت تحریم اقتصادی دیوان نیازمند انطباق مشروعیت آن فعل نه با حقوق بین‌الملل عام بلکه با عهدنامه مودت بود. پس به طریق اولی می‌توانست به این عرصه وارد شود. دیپلماسی قضائی دیوان موجب شده است تا او وارد این عرصه نشود تا سخنی در مورد قضیه تحریم بر زبان نیاورد. در ثانی، دولت ایران با توسل به استدلال فقدان اثر قانونی تحریم اقتصادی و استناد به اصل «هیچ‌کس نباید از عمل خلاف خود سود ببرد» تلویحاً درخواست رسیدگی غیرمستقیم و نه بالاصاله، به این مسأله را مطرح کرده بود. پس مانعی از این حیث نیز وجود نداشت. نپرداختن دیوان به مشروعیت تحریم اقتصادی مورد بحث موجب بی‌توجهی به یک اصل مهم حقوقی و به تبع آن قویاً تأثیرگذار در نتیجه تصمیم نسبت

به بند ۱ ماده ۱۰ بوده است.

ششم - ماهیت مقررات بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت

در پایان اشاره‌ای به یک نکته بسیار مهم و شایسته مطالعه بیشتر ضروری است. دیوان دادگستری بین‌المللی یافته خود دائر بر مطابقت نداشتن حملات ایالات متحد به سکوه‌های نفتی ایران با موازین و شرایط بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه، به دلیل مغایرت آن حملات با قواعد استفاده از زور در حوزه حقوق بین‌الملل عام، را در صدر قسمت اجرائی و نهایی رأی آورد. علی‌الاصول آن قسمت از تصمیم دادگاه که در قسمت اجرائی رأی آورده می‌شود پاسخ منجزی است به خواسته دعوی طرفین و در نتیجه تصمیمی قابل اجراست که آن را از مبانی استدلال متمایز می‌کند.

در قضیه حاضر خواسته رسمی و حقوقی دعوی طرفین عبارت است از درخواست رد دعوی طرف دیگر و همچنین اعلام نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت از حیث اخلال در آزادی تجارت و دریاوردی. با توجه به این امر انعکاس یافته دیوان راجع به بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت (و تلویحاً راجع به دفاع مشروع)، خارج از چارچوب خواسته رسمی طرفین بوده و بدعت جالبی را در دادرسی دیوان تشکیل می‌دهد، هر چند به نظر می‌رسد دیوان این اقدام را با انگیزه پافشاری بر قواعد استفاده از زور و تا حدی تأمین انتظارات سیاسی ایران از اقامه دعوی، آورده است.

در عین حال اثر این اقدام از سوی دیوان این است که یافته مذکور به عنوان یک یافته قطعی قضائی در رأی دیوان آمده است. لیکن سؤال این است که ۱) اعتبار و اثر حقوقی تصمیم مذکور چیست؛ ۲) آیا در سایه این اقدام دیوان می‌توان نتیجه گرفت که بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه جنبه ماهوی دارد، یعنی برخلاف آنچه که تصور می‌شود صرفاً ناظر به اجرای تعهدات ناشی از مواد دیگر عهدنامه نیست و تعهدی ماهوی برای طرف‌های معاهده ایجاد می‌کند؛ ۳) اگر چنین است آیا می‌توان مسئولیتی برای ایالات متحد امریکا به دلیل عدم رعایت آن قائل شد؟ هر چند که در نگاه اول پاسخ مثبت به دو سؤال اخیر توأم با اشکالاتی است، پاسخ قطعی به آن‌ها و همچنین به سؤال اول، مستلزم

مطالعه‌ای عمیق و جداگانه است.

نتیجه‌گیری

رأی دیوان دادگستری بین‌المللی از جهاتی دارای بدعت‌هایی در دادرسی بین‌المللی است است و علاوه بر آن سؤال‌های بسیاری را هم مطرح می‌نماید. رأی دیوان محصول یک دیپلماسی قضائی، نه الزاماً نادرست، و برقرار کننده تعادل مورد نظر آن است. از نقطه نظر سنت قضائی و دادرسی بین‌المللی شیوه عمل دیوان توأم با تأملاتی است که می‌تواند شبیه بی‌سلیقه‌گی قضائی را در پی داشته باشد. از زاویه‌ای دیگر، همین اقدام خصوصاً از حیث بدعتی که دیوان در شیوه پرداختن به مسأله استفاده از زور نشان داده، می‌تواند نوعی سنت‌شکنی بجا شناخته شود.

از جمله پرسش‌های بسیار مهمی که رأی دیوان ایجاد می‌کند اعتبار و اثر حقوقی صدر قسمت اجرائی رأی و ماهیت مقررات بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت از این حیث است که آیا می‌تواند حاوی تعهدات ماهوی باشد و در صورت پاسخ مثبت به آن، احتمال ایجاد مسئولیت برای ایالات متحد به دلیل عدم رعایت بند ۱ «د» ماده ۲۰ عهدنامه مودت می‌باشد. پاسخ قطعی به این سؤالات مستلزم مطالعه‌ای عمیق و جداگانه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. II, NO. 2

2003-2

Articles

- Saddam's Trial and the Question of Jurisdiction in National and International Law
- Judgment of the International Court of Justice in the Oil Platforms Case: Judicial Diplomacy in International Justice
- Construction of the Wall in Palestinian Occupied Territories: the Question of its Legitimacy in the Shadow of Human Rights and Humanitarian Law
- Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA) and Standards of Foreign Investment
- How to Apply the Principle of Non-Refoulement in front of War Refugees?
- Legal Nature of Bank Guarantee in the Iranian Law

Special Issue : International Law and the Establishment of Nuclear Security

- Nuclear Security and Non-Proliferation in International Customary Law
- Nuclear Weapons as a Point of Coincidence of *Jus ad bellum* and *Jus in bello*
- The Place of Provisional Application of the Additional Protocol to NPT in the Iranian Public Law
- The Protection of Nuclear Installations in Armed Conflicts

Critique and Presentation

- Decision of the General Board of the Supreme Court about Hearing of Insolvency Claim Before Imprisonment in Context of Iran's International Obligations



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study